ولایت، مهم ترین مبنای اندیشه مهدویت

پدیدآورده (ها) : لطیفی،رحیم
فلسفه و کلام :: انتظار موعود :: زمستان 1386 - شماره 23
از 243 تا 274
آدرس ثابت : http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/871758

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 07/07/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائهٔ مجلات عرضه شده در پایگاه،مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

ولایت، مهم‌ترین مبنای اندیشه مهدویت

رحیم لطیفی*

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

*. پژوهشگر و محقق مباحث مهدویّت

www.noormags.ir

چکیده

سخن گفتن از مهدویت، بدون توجه به جایگاه و تاریخ امامت، ناتمام است و سخن گفتن از امام و امامت، بدون توجه به مهم‌ترین شاخصهٔ آن «ولایت» ناتمام است؛ بنابر این، بازخوانی مبانی اندیشهٔ مهدویت، باید از امام‌شناسی و ولایت‌شناسی آغاز شود.

نوشتار حاضر، طی هفت فصل به تقریر این مهم پرداخته است؛ معرفی امام و جایگاه آن، واژه و اصطلاح‌شناسی ولایت، ماهیت ولایت، ولایت تکوینی وتشریعی، و مصادیق ولی، بیان شده و سپس به نقد و بررسی دید گاه‌های افراطی وتفریطی دربارهٔ امام‌باوری پرداخته و خاطر نشان شده است اعتقاد به ولایت امامان، با عقیدهٔ به تفویض و غلوّ فاصلهٔ بسیاری دارد.

در ادامه، مبنا و اساس تصرفات تکوینی ولیّ خدا با استفاده از قواعد هستی‌شناسی فلسفی تبیین شده و سپس اثبات ولایت از منظر متون دینی (قرآن و روایات) و در خاتمه مهم‌ترین ویژگی‌های ولایت بیان شده است.

کلید واژه‌ها: امام، امامت، ولیّ، ولایت، ولایت تکوینی و تشریعی، مهدی و مهدویّت.

www.noormags.ir

پیش درآمد

سخن از مهدویت، بدون توجه به جایگاه و تاریخ امامت، ناتمام است و همین طور سخن از امامت بدون توجه به مهم‌ترین شاخصهٔ امام (ولایت) ناتمام است؛ بنابراین، بازخوانی مبانی اندیشهٔ مهدویت باید از امام‌شناسی و ولایت‌شناسی آغاز شود.

نگاه رسمی اهل سنت به ویژه سلفیه، اهل حدیث و اشاعره به امام وامامت یک نگاه زمینی است. از دید آنان، امامت، یک مقام و منصب اعتباری است که تمام شؤون و فلسفهٔ آن در رهبری ظاهری حکومت سیاسی خلاصه می‌شود. معتزله، دیگر فرقهٔ کلامی جهان اهل سنت با این که با گروه‌های پیشین درمباحث کلامی تفاوت‌های جوهری دارد، در بحث امامت و شؤون آن، همان دید گاه سنتی دیگر فرقه‌های اهل سنت را برگزیده‌است. معتزلی‌ها که با دید گاه باز عقلی به تبیین صفات وآموزه‌های اسلام پرداخته‌اند، درسایهٔ پذیرش حسن و قبح عقلی انسان را موجود مختار و انجام لطف را بر خداوند واجب می‌دانند؛ ولی با یک تغییر جهت ناگهانی نصب امام را از جانب خداوند لطف نمی‌دانند. می‌توان گفت این تغییر جهت، مهم‌ترین عامل جدایی عقیدتی معتزله از مشرب امامیه است.

در منابع کلامی شیعه که مقارن با منابع کلامی اهل سنت نگارش یافته است، به بُعد دنیایی و حکومتی امام بسیار توجه شده است. هرچند دیگر ابعاد وجودی امام طرح شده است، این توجه، کامل و مشروح نیست. از نظرقرآن، پیامبر ونمایندهٔ خدا، دارای شئون و وظایفی است؛ مانند مقام خلیفة اللهی در زمین[1]، مقام امامت و

۱. بقره (۲): ۳۰: ﴿واذ قال ربک للملائکةانی جاعل فی الارض خلیفة﴾؛ ص (۳۸): ۲۶: ﴿یاداود انّا جعلناک خلیفة فی الارض﴾.

www.noormags.ir

پیشوایی بشریت،[1] دریافت وحی و شریعت[2]؛ مقام ابلاغ آن به بشر[3]، مقام تبیین وتفسیر معصومانهٔ وحی[4]، بیان احکام موضوعات و پاسخ به پرسش‌های امت[5]، (مرجعیت دینی) و شأن ولایت و تصرف که در قالب الگوی مردمان[6]، سرپرستی و حکومت[7]، تزکیه و تعلیم و ارشاد مردمان[8] و تصرف در امور[9] ظهور و بروز می‌یابد.

در پرتو خاتمیت رسول اکرمﷺ دو شأن و وظیفه ـ دریافت و ابلاغ وحی ـ به اتمام رسیده است؛ یعنی دیگر حجت و خلیفهٔ الهی در قالب نبی و رسول نخواهد آمد؛ بلکه پیشوا و حجت الهی با دیگر مقامات خلیفةاللهی، رهبری بشر را در جهان هستی عهده‌دار می‌شود؛ چون:

اولاً. انسان‌های امروز، از انسان‌های عصر انبیا امتیاز ویژه‌ای ندارند، تا این امتیاز جانشین این موهبت الهی باشد و عناصرعقل و فطرت و امیال حیوانی در همه یکسان بوده و هست.

---

۱. سجده (۳۲): ۲٤: ﴿وجعلنا منهم ائمة یهدون بأمرنا لمّا صبروا وکانوا بآیاتنا یوقنون﴾؛ انبیاء (۲۱):۷۲: ﴿وجعلنا هم ائمه یهدون بأمرنا﴾؛ شأن مرجعیت دینی و تفسیر معصومانهٔ دین که از شئون نبیﷺ بود در قالب همین رهبریت به امام منتقل می‌شود (ر ـ ک؛ شهید مطهری، ***مجموعه آثار***، ج٤، ص٨٤٨.

۲. انعام (٦):۸۹: ﴿ أُولَـئِکَ الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ وَالْحُکْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾.

۳. مائده (٥): ٦٧: ﴿ یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ﴾.

۴. مائده (٥):۱٥: ﴿یَا أَهْلَ الْکِتَابِ قَدْ جَاءکُمْ رَسُولُنَا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثِیراً مِّمَّا کُنتُمْ تُخْفُونَ؛ مائده (٥):۱۹: قَدْ جَاءکُمْ رَسُولُنَا یُبَیِّنُ لَکُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ؛ نحل (١٦):۴۴: بِالْبَیِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ﴾.

۵. مائده (٥):٦٤: ﴿و ما انزلنا علیک الکتاب الا لتبیّن لهم الّذی اختلفوا فیه؛ و یسئلونک عن الاهلة﴾.

۶. احزاب (۳۳): ۲۱: ﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.

۷. تمام آیاتی که دستور حکومتی دارند، از مقام سرپرستی و حکومتی رسول خدا حکایت دارد؛ مانند اجرای حدود، برپایی عدالت و....

۸. بقره (۲):۱٥۱: ﴿رَسُولاً مِّنکُمْ یَتْلُو عَلَیْکُمْ آیَاتِنَا وَیُزَکِّیکُمْ وَیُعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَیُعَلِّمُکُم مَّا لَمْ تَکُونُواْ تَعْلَمُونَ﴾؛ آل عمران (۳):١٦٤؛ مائده (٥):١٥و١٦.

۹. مائده (٥):٥٥: ﴿إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ﴾؛ احزاب (۳۳):٦: ﴿النَّبِیُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾؛ احزاب (۳۳):۳٦؛ نساء (٤):٦٥.

www.noormags.ir

ثانیاً. شیطان و ابلیس بیرونی و ظاهری، مانند شیطان درونی (نفس اماره) همچنان حضور دارد و به اغوای مردمان می‌پردازد.

ثالثاً. سنت ابتلا و آزمایش الهی استمرار دارد و شامل انسان‌های عصر پس از انبیا هم می‌شود؛ پس برابر آنان، حجت ظاهری الهی لازم است.

رابعاً. قرآن از پایان سلسلهٔ خلفا و پیشوایان و امامان الهی سخن نمی‌گوید؛ بلکه از استمرار آن، میان صالحان خبر می‌دهد.[1]

جامع این اوصاف و وظایف «ولایت» است ـ چنان‌که از آیات مذکور به دست می‌آید و در ادامه بیشتر روشن می‌شود ـ که حد مشترک میان همهٔ اولیای الهی است، خواه پیامبر باشند یا صرفاً امام باشند؛ از همین روی بحث ولایت در این نوشتار شامل ولایت انبیا و امامان علیهم‌السلام است که در عصر حاضر، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وارث این مقام و ولی دوران است.

این نوشتار، طی هفت فصل به سامان می‌رسد.

فصل یکم: واژه‌شناسی ولایت

ازحیث معنای لغوی و اصطلاحی، کمتر واژه‌ای همانند ولایت دارای گسترهٔ معنایی است؛ چون اوج معنای آن، ویژهٔ حق تعالی است و مراتب نازلهٔ آن، شامل حال همهٔ مؤمنان است و مرتبهٔ عالی‌تر آن، به نبی و امام مربوط می‌شود.

کلمات «ولا»، «ولایت»، «ولیّ»، «والی»، «مولی» و «أولی» ازریشهٔ (و ل ی) است. «ولیّ»درمتون لغوی به معنای قرب و نزدیکی، باران بهاری که پس از باران معروف به «وسمی» می‌آید و موجب سرسبزی می‌شود و نیز به معنای حاصل شدن دوم بعد از اول، آمده است.[2]

---

۱. ر، ک: بقره (۲): ۱۲۵؛ زخرف (٤٣): ٢٦-٢٨؛ اسراء (۱۷): ۷۱-۷۲ ؛ رعد (۱۳):۷.

۲. ازهری، *تهذیب اللغة*، ج۱۵، ص۳۲۱-۳۲٦؛ ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ج ٦، ص١٤١؛ ابن منظور، ***لسان‌العرب***، ج۱۵، ص۳۱۲-٤١١؛ زبیدی، ***تاج العروس***، ج ۲۰، ص۳۱۰.

www.noormags.ir

«ولیّ» و «مولا» به معنای دوست نیز به همان معنای قرب و نزدیکی بر مـی‌گـردد؛ چون محب و محبوب همواره قرب و نزدیکی مادی یا معنوی دارنـد؛ چنـان‌کـه ابـن فارس می‌گوید: «**والباب کلّه راجع الی القرب**».[1]

طریحی نیز می‌گوید: «**انّ أولی الناس بابراهیم**[2] **یعنی أحقّهم به و أقربهم منه**».[3]

نتیجه

از سخن اهل فن، دو نکته نتیجه می‌شود: یکی این که معنای قرب و نزدیکی، معنـای جوهری ولایت ولی است و دیگر این که این قرب و نزدیکی، تنهـا شـامل نزدیکـی فیزیکی، مادی و مکانی نمی‌شود؛ بلکه مطلق وعام است وشامل قرابـت‌هـای معنـوی نیز می‌شود.[4]

قرابت، محبت، امارت و سلطنت، معانی لغوی ولایت است که همهٔ این موارد بـه معنای اصطلاحی بسیار نزدیـک اسـت. مجمـع البحـرین بـرای ولایـت معنـایی ذکـر می‌کند که کاملاً در مقام تطبیق است؛ ولایت به معنای محبت اهـل بیـت و تبعیـت و تأسّی به آن‌ها در اعمال و اخلاق است.[5]

علامه طباطبایی، ضمن حفظ معنای قرب در لغت ولایت، امارت و تصرف را نیز از دل آن استنباط می‌کند:

فالمحصل من معنی الولایة فی موارد استعمالها هو نحو من القرب یوجب نوعاً مـن حق التصرف و مالکیة التدبیر[6]

علامه می‌افزاید که نخست «ولایت» در قرب و نزدیکی‌هـای زمـانی و مکـانی بـه

---

۱. ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ج ٦، ص ١٤١؛ طریحی، ***مجمع البحرین***، ج ١، ص ٤٦٢.

۲. آل عمران (٣): ٦٨.

۳. طریحی، ***مجمع البحرین***، ج ١، ص ٤٦٢.

٤. راغب اصفهانی، ***مفردات***، ص ٥٣٣؛ ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ج ٦، ص ١٤١؛ طباطبایی، ***المیزان***، ج ٦، ص ١١-١٢.

٥. طریحی، ***مجمع البحرین***، ص ٤٥٥.

٦. طباطبایی، ***المیزان***، ج ٦، ص ١٠.

www.noormags.ir

کار می‌رفته و سپس در نزدیکی معنوی، استعمال شده است. لازمه قرب و ولایت بین دو موجود، این است که ولی دربارهٔ متولی خود، صاحب شؤون و تصرفاتی است که دیگران ندارند؛ مانند ولی میت و ولی صغیر. خداوند، ولی مؤمنان است، یعنی امور دنیایی و اخروی عباد خود را تدبیر و سرپرستی می‌کند. علامه در ادامه مواردی از ولایت تکوینی و تشریعی خداوند را یادآور می‌شود.[1] در قرآن و روایات نیز به این معنا استعمال شده است.[2]

ولایت به معنای نصرت و یاری نیز به کار می‌رود ازآن‌جا که در قرآن، ولی به معنای مالکیت تصرف و سرپرستی با معانی نصرت، کنار هم استعمال شده است، معلوم می‌شود نصرت و یاری تنها معنای ولی و ولایت نیست:

﴿والله اعلم بأعدائکم وکفی بالله ولیا وکفی بالله نصیرا﴾.[3]

می‌توان گفت: نصرت و یاری‌رسانی، از تبعات ولایت است؛ چون تا قدرت و جواز تصرف نباشد، یاری رسانی بی‌موضوع است.

مولی که مصدر میمی«ولی» است؛ مانند ولی دارای معانی گوناگونی است که بارزترین آن‌ها سرپرستی و تصرف در امور است:[4] **﴿ذلک بان الله مولی الذین آمنوا وانّ الکافرین لامولی لهم﴾**.[5]

سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در معرفی امام علی علیه السلام به همین معنا است؛ «**من کنت مولاه فهذا علی مولاه**».

---

۱. همان، ج٦، ص٩-١٠.

۲. مریم (١٩): ٥ و٦﴿فهب لی من لدنک ولیّا یرثنی﴾؛ شریف مرتضی، ***انتصار***، ص٢٨٥: «وأیما امرأة نکحت بغیر اذن ولیها فهو باطل».

۳. عنکبوت (٢٩):٤١.

٤. فراهیدی، ***کتاب العین***، ج٨، ص٣٦٥؛ ابن فارس، ***مقاییس اللغه***، ج٦، ص١٤١.

٥. ر، ک: طباطبایی، ***المیزان***، ج٦، ص٤٣؛ قمی، ***تفسیر القمی***، ج١، ص١٧؛ سیوطی، ***الدر المنثور***، ج٢، ص٢٩٨؛ آلوسی، ***روح المعانی***، ج٦، ص١٩٥-١٩٣.

www.noormags.ir

ماهیت ولایت

ازتعاریفی که برای ولی و ولایت متکلمان وعارفان آورده‌اند، چهار شأن و مقام برای ولی به دست می‌آید: ۱. علم و معرفت عالی؛ ۲. طاعت و تبعیت عالی از خدا؛ ۳. انجام برخی تصرفات؛ ٤. قرب و نزدیکی ویژه باخدا. برهمین اساس تعاریف وارده «دربارهٔ ولایت» ناظر به یک یا چند شأن می‌باشد:

«عبارة عن العرفان بالله وصفاته و قرب منه زلفی وکرامة».[۱]

«هی القربة والتصرف، مرتبة عالیة لخواص المومنین المقربین فی الحضرة الصمدیة تحصل بالمواظبة علی الطاعات و الاجتناب عن السیئات».[۲]

«الولی من کان متحقّقاً بتدبیرکم و القیام باموركم و تجب طاعته علیکم».[۳]

«ولی را دو معنا است: یکی متصرف دوم دوست و ناصر».[۴]

«[الولی] هو العارف بالله وصفاته المواظب علی الطاعات المجتنب عن المعاصی».[۵]

سید حیدر آملی می‌گوید:

الولایة هی التصرف فی الخلق بالحق علی ما هم مأمورون به من حیث الباطن والالهام دون الوحی، لانهم متصرفون فیهم به لا بأنفسهم.[٦]

نتیجه نهایی

معانی دوستی، نزدیکی، سرپرستی و تصرف، از واژه‌های ولی، مولاو ولایت به دست

---

۱. تفتازانی، ***شرح العقایدالنسفیه***، ج۱، ص۱۸۹.

۲. احمد نگری، ***جامع العلوم***، ج۳، ص٤٦٥ .

۳. شیخ طوسی، ***تلخیص الشافی***، ج۲، ص۱۰.

٤. فخر رازی ، ***البراهین فی علم الکلام***، ج۲، ص۲۵۱.

۵. تفتازانی، ***شرح المقاصد***، ج ۱، ص۱۷۵ و۲۰۳؛ قیصری، شارح فصوص ابن عربی و تائیه ابن فارض، در باب ولایت بسیار منسجم و مشروح سخن گفته است. ر.ک: قیصری، ***اصول تصوف*** (مقدمه شرح تائیهٔ ابن فارض)، مقصد دوم، فصل دوم.

٦. آملی، ***مقدمات بر کتاب نص النصوص***، ١٦٨. سخن مشروح صدرالمتألهین و علامه طباطبایی در این زمینه بسیار خواندنی است.ر. ک: صدرالدین شیرازی، ***مفاتیح الغیب***، ٤٨٤- ٤٨٥ ؛ طباطبایی، ***در محضر طباطبایی***، ۱۰۳-۱۰۵؛ همو، *رسالة الولایة*، ص٤ و همو، ***تفسیر المیزان***، ج ۱۰، ص۸۹ .

www.noormags.ir

آمد که در بحث ولایت امام، همین معانی مراد است و می‌توان گفت: مراد اصطلاحی با معانی لغوی همخوانی دارند و این حقیقت، در بررسی ماهیت ولایت روشن شد؛ بنابراین مقصود از جنبهٔ ولایتی امام، یعنی تصرفات خاص در عالم که به سبب قرب و نزدیکی او به خدا و به اذن خدا این مقام را دریافت کرده است. لازمهٔ چنین جایگاهی، سرپرستی نظام اجتماعی و تشریعی جامعه نیز هست.

فصل دوم: ولایت تکوینی و تشریعی

ولایت تکوینی امام در محدودهٔ راهنمایی انسان‌ها، یعنی با تصرف در ضمیر و جان انسان‌ها، به هدایت، رهبری و سرپرستی آنان بپردازد. ولایت تشریعی امام، یعنی با استفاده از دستورات دینی شریعت، به انجام وظیفهٔ پیشین بپردازد.

میرزای نائینی ضمن توضیح دو قسم ولایت (تکوینی وتشریعی)، هر دو قسم را [بالعرض و به اذن خدا] برای امامان علیهم‌السلام ثابت می‌داند. مرتبهٔ نخست این ولایت، ولایت تکوینی است که عبارت است از رام بودن موجودات برابر اراده و خواست امامان علیهم‌السلام، به حول وقوهٔ الهی؛ چنان‌که در زیارت حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آمده است: چیزی از ما نیست؛ جز آن که شما سبب آن هستید **(ما منا شئ الا و انتم له السبب)**... مرتبهٔ دیگر این ولایت، ولایت تشریعی است.[1]

آیت الله میلانی در این باره می‌نویسد:

یک قسم از ولایت تکوینیه مجرای فیض بودن به کائنات فی الجمله است

۱. نائینی غروی، ***المکاسب والبیع***، ج۲، ص۳۳۲: فاعلم انّ لولایتهم مرتبتین: احدهما الولایة التکوینیة التی هی عبارة عن تسخیر المکونات تحت ارادتهم ومشیتهم بحول الله وقوته کما ورد فی زیارة الحجة ـ ارواحنا فداه ـ بانه مامنا شئ الا وانتم له سبب و ذلک لکونهم علیهم‌السلام مظاهر اسمائه وصفاته تعالی فیکون فعلهم فعله وقولهم قوله وهذه المرتبة من الولایة مختصة بهم ولیست قابلة للاعطاء الی غیرهم لکونها من مقتضیات ذواتهم النورانیة والنفوس المقدسة التی لاتبلغ الی دون مرتبتها مبلغ وثانیتهما الولایة التشریعیة .. و لااشکال عندنا فی ثبوت کلتا المرتبتین من الولایة للنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله وللاوصیاء من عترته علیهم‌السلام ویدل علیه الادلة الاربعة.

www.noormags.ir

که عموم انبیا و اوصیا داشته‌اند. قسم دیگر، عبارت است از ولایت کلیه تکوینیه که مجرای فیض بودن است نسبت به جمیع عالم امکان که درحق پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام ثابت شده است.[1]

استاد مطهری می‌نویسد:

نظریهٔ ولایت تکوینی از یک طرف مربوط است به استعدادهای نهفته در این موجودی که به نام انسان در روی زمین پدید آمده است و کمالاتی که این موجود شگفت بالقوّهٔ دارد و قابل به فعلیت رسیدن است، واز طرف دیگر مربوط است به رابطهٔ این موجود با خدا. مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الهی نایل می‌شود و اثر وصول به مقام قرب ــ البته در مراحل عالی آن ــ این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله‌سالار معنویت، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود. زمین، هیچ گاه از ولی که حامل چنین معنویتی باشد و به عبارت دیگر از انسان کامل خالی نیست ...

از نظر شیعه، در هر زمان، یک انسان کامل وجود دارد که برجهان و انسان نفوذ غیبی دارد و ناظر بر ارواح و نفوس و قلوب و دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان است؛ همچنان‌که گفته‌اند: آیهٔ کریمهٔ "النبی اولی بالمومنین من انفسهم" ناظر براین معنا از ولایت نیز بوده باشد....[2]

ولایت تکوینی اولیاء الهی برگرفته ازولایت مطلقهٔ خداوند و به اذن او است، این اذن الله، اذن قولی نیست، بلکه اذن تکوینی منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است: ﴿**واذ تخلق من الطین کهیئة الطیر بإذنی فتنفخ فیها فتکون طیراً بإذنی وتبرء الأکمه والابرص باذنی و إذ تخرج الموتی باذنی**﴾.[3]

---

۱. سیدمحمدهادی میلانی، ***صد و ده پرسش***، ۱۶۱-۱۵۹.

۲. مطهری، ***ولاءها و ولایت‌ها***، (مجموعه آثار، ج۳، ص۲۸۵-۲۸۶).

۳. مائده (۵):۱۱۱.

www.noormags.ir

این ولایت که اقتدار نفس بر تصرف درمادهٔ کاینات است، ولایت تکوینی است.[1]

حاصل سخن

از مطالعه دقیق معانی لغوی و موارد کار برد لفظ ولی و ولایت، همان سخن مرحوم طباطبایی نتیجه می‌شود و این نتیجه، مورد تأیید قرآن وروایات نیز است[2]؛ پس ولایت مورد بحث، یکی از شؤون مهم و مبادی تصرفات حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در جایگاه خلیفة الله و امام است که به این معنا است: «**نحومن القرب یوجب نوعاً من حق التصرف و مالکیة التدبیر**».[3]

فصل سوم: ماهیت و مصداق ولی

ولایت با این کارآیی‌هایش از دو جهت قابل بحث است:

الف. آیا از نظرآنتولوژیکی (هستی‌شناسی) تصورموجودی که دارای سعهٔ وجودی باشد و در عین حال، ممکن هم باشد، درست است یا نه؟ آیا چنین موجودی توجیه وتحلیل متافیزیکی دارد؟

قواعد و مبانی فلسفی، تصویر چنین موجودی را نه تنها ممکن، بلکه لازم می‌دانند. از نظرمشهور فلاسفه مشاء و حکمت اشراق و عرفان و حکمت متعالیه، مبدأ اول، واجب الوجود، نورالأنوار و خداوند متعال، بسیط محض ویگانهٔ بی‌مانند است و براساس قاعدة الواحد و عدم تکرار درتجلی، از چنین موجودی تنها وتنها یک موجود صادر می‌شود که بیشترین نزدیکی را با مبدأ اول دارد. همین مخلوق یا صادر نخست است که خلیفه الهی می‌شود و به اذن خدا و در طول فاعلیت اوکارهای تکوینی را انجام می‌دهد.

---

۱. حسن زاده، ***یازده رساله***، ۱۷۳.

۲. درادامه روشن خواهد شد.

۳. طباطبایی، ***المیزان***، ٦، ص ۱۰.

www.noormags.ir

مبنای فلسفی تصرفات تکوینی امام بنا بـر مکتـب مشـاء «عقـل اول» اسـت و بنـابر حکمت متعالیه و بر اساس اصل وحدت وجود و مراتب تشکیکی آن و بنـابر مکتـب عرفان «وجودمنبسط» اسـت کـه وجـود او در رأس هـرم کائنـات (ماسـوی الله) قـرار می‌گیرد.چنین جایگاهی، برای امام و خلیفة الله حاکمیت تکوینی بر سراسـر کاینـات و نظارت بر جریان حوادث را عطا می‌کند.[1]

از نظر وحی نیز توانایی‌های وسیع ماننـد علـم سِـعی و گسـترده، تصـرف سِـعی و گسترده و... به انبیا وامامان در جایگاه جانشین‌های خداوند در عالم هستی داده شـده است: ﴿**وأبری الاکمه و الأبرص وأحیی الموتی بإذن الله**﴾.[2]

پس تا این جا جنبهٔ نخست بحث ولایت که یک بحـث هسـتی شناسـانه و بیـرون دینی بـود، حـل شـد (اثبـات موجـود سـعی و گسـترده و وسـیع، یعنـی برخـوردار از تصرفات و مقامات ویژه و در عین حال، مخلوق و ممکن).

ب. این وجود سعی (موجود ممکن، ولـی دارای تصـرفات ویـژه) صـاحب مقـام ولایت، از آغاز آفرینش تا پایان آن، در قالب نبی یا ولی همواره وجـود دارد؛ ازآدم تـا شـیث و تـا نـوح و ابـراهیم و موسـی و عیسـی علیهم‌السلام تـا عصـر خاتمیـت در چهـرهٔ کامل‌ترین انبیا، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است. پس از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مقام ولایت الهی به امامان منتقل می‌شود. بـه ایـن ترتیـب، جنبـهٔ دوم بحـث ولایـت ایـن می‌شود که مصداق بارز و اتم ولایت و ولی الله در عصـر حاضـر (خاتمیـت) امامـان دوازده گانه و در عصر غیبت، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

پیشتر بیان شد که مراد از امام، موجودی است که افزون بر جنبه بشری، جنبهٔ الهی و ماوراءالطبیعی دارد. در عصـر خاتمیـت، تمـام شـؤون، مقامـات و وظـایف رسـول

۱. یحیی یثربی، ***فلسفه امامت***، ۲۶۳-۲۶۷.
۲. آل عمران (۳):۴۹.

www.noormags.ir

اکرم ﷺ جز دریافت وحی و مقام تشریع، بنا بر ضرورت استمرار حجت الهی، به امامان دوازده گانه داده شده است .

فصل چهارم: ولایت باوری، تفویض و غلو نیست

تفویض ـ خواه در تکوین باشد یا در تشریع ـ هرگاه به گونه‌ای باشد که برای پیامبر یا امام، نوعی تأثیر استقلالی در عرض خالقیت و ربوبیت تکوینی و تشریعی خداوند اثبات شود، شرک و باطل است؛ چنان که اگر کسی برای امامان علیهم‌السلام شأن تشریع قایل شود، هر چندآن را به وحی یا الهام مستند کند، باطل و منافی خاتمیت است.

تفویض حلال و حرام به پیامبر وامام به صورت مستقل و در عرض خداوند، تفویض امر خلقت یا تدبیر کلی و جزئی جهان و...از مصادیق تفویض نادرست و باطل است.[1]

نشانه‌های تفویض و غلو که سبب کفر و شرک می‌شود، در روایات، این گونه معرفی شده است:

الف. اعتقاد به الوهیت پیامبر یا یکی ازامامان علیهم‌السلام؛

ب. اعتقاد به شریک بودن پیامبر با خداوند در معبودیت،خالقیت یا رازقیت؛

ج. اعتقاد حلول خداوند در وجود پیامبر یاامام؛

د. اعتقاد آگاهی از غیب بدون وحی والهام (اعتقاد به علم غیبی بالذات در غیر خدا)؛

ه. اعتقاد به پیامبری همه یا یکی از امامان علیهم‌السلام؛

و. تناسخ ارواح امامان علیهم‌السلام در بدن‌های یکدیگر؛

ز. بی‌نیازی از اطاعت خداوند با معرفت امام .

علامه مجلسی پس از ذکر موارد یاد شده گفته است: اعتقاد به هر یک از آنها، سبب الحاد، کفر و خروج از دین است. اگر احیاناً در روایات مطلبی یافت شد که

۱. علی ربانی گلپایگانی، ***شاخص‌های امامت در تفکر شیعی***، ص ٦.

www.noormags.ir

موهم یکی از اقسام غلو باشد، در صورت امکان، تأویل می‌شود و در غیر این صورت، از افترائات غالیان است.[1]

اما اگر کسی در تکوین معتقد باشد خداوند جهان و انسان را به سبب وجود انسان‌های کامل آفریده است که پیامبر اسلام و امامانند و به برکت وجود آنان، به مخلوقات رزق و روزی می‌دهد، وآنان می‌توانند به اذن و مشیت الهی کارهای خارق العاده انجام دهند، هیچ یک از موارد یاد شده از اقسام غلو نبوده و شرک و کفر نیست.[2] آنچه گفته شد، مضمون روایات امامان علیهم‌السلام است.[3]

از مصادیق تفویض صحیح، می‌توان این موارد را برشمرد:

تفویض، بدون این که نظام اسباب و مسببات انکار شود.

تفویض، به معنای تحقق پاره‌ای از حوادث و امور، به دعا و درخواست پیامبر یا امامان، مانند توسل و شفاعت.

تفویض و تشریع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به این معنا که او از خدا بخواهد و خداوند، چنین تشریع کند (مثلاً رسول اکرم در خواست تغییر قبله کند و خداوند موافقت نماید که فرض النبی نام دارد).

تفویض امر هدایت و رهبری و تعلیم و تربیت مردم به پیامبر وامام و... از مصادیق تفویض صحیح است.[4]

پس ردّ یا قبول تفویض به طور مطلق و بدون توجه به معنای آن، نه ثابت کنندهٔ غلو و شرک است و نه ثابت کننده یا نفی کنندهٔ توحید افعالی.

---

۱. علامه مجلسی، ***بحارالانوار***، ج۲۵، ص۳٤٦.

۲. علی ربانی گلپایگانی، ***شاخص‌های امامت در تفکر شیعی***، ص ٦.

۳. علامه مجلسی، ***بحارالانوار***، ج ۲۵، ص۳۲۹.

٤. اثبات برخی مقامات و تصرفات در تکوین، برای امامان علیهم‌السلام با توحید و اقسام آن، منافاتی ندارد؛ چون این گونه تصرفات، در طول فاعلیت خدا و نه در عرض آن و نیز به اذن الهی است، و این بر مشرب امر بین امرین است که آیاتی از قرآن مؤید همین دیدگاه است (وما رمیت إذ رمیت ولکنّ الله رمی).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

www.noormags.ir

روایات بسیاری که توسط نقادان حدیث (همچون کلینی،صدوق،مفیدو...) نقل شده است، پیامبر و امامان علیهم‌السلام را در جایگاهی رفیع از نظام می‌نشاند که ازصرف ابلاغ و حتی اجرای احکام بین انسان‌ها فراتر بوده و از حضورآنان (به اذن الهی) در رأس کارگزاران الهی در تکوین حکایت دارد. حتی روایاتی که با لحن بسیار کوبنده از غلو و تفویض نهی می‌کند، خود حاکی از عظمت فوق العاده مقام آنان است. در این گونه روایات، ضمن ردّ پندارهای نادرست غلات و مفوضه درباره امامان علیهم‌السلام خاطر نشان می‌کند: امامان را همچون مسیحیان، خدا یا فرزند او نشمارید، آن گاه هر فضیلتی می‌خواهید، برای آن‌ها ثابت کنید و بدانید هیچ گاه به کنه فضائل ما اهل بیت نمی‌رسید.[1]

بیشتر دانشمندان شیعه، با استناد به قرآن و روایات متواتر از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سخنان اصحاب او که دربارهٔ جایگاه وجودی امامان سخن گفته‌اند، معتقدند امامان، واجد همان مقامات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند جز دریافت وحی و تشریع. در دید گاه متعادل، سه منصب و شأن عمده برای امام ثابت است: رهبری اجتماعی، مرجعیت دینی و ولایت. از آن جا که مرجعت دینی، یک رسالت پیامبرانه است، لازم است امام معصوم باشد[2] و تنها عدالت کفایت نمی‌کند؛ چون عدالت با نسیان، غفلت و خطا قابل جمع است و تنها عصیان عمدی را کنار می‌زند. در این دیدگاه، نقش امامان در جهان هستی، به گونه‌ای ترسیم شده است که هیچ منافاتی با توحید و اقسام آن ندارد. سردستهٔ این جایگاه وشؤونات، منصب ولایت است.

شهید مطهری رحمه‌الله می‌فرماید:

اعتقاد به مطلبی اساسی دارم و آن این که در پیامبر و امام، علاوه بر

۱.برای مشاهدهٔ مشروح این موضوع، ر.ک:طبرسی، ***احتجاج***، ج ۲، ص۲۳۳ و علامه مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۲۵، ص۲۶۱.

۲. مطهری، ***امامت و رهبری***، ص ۵۰.

www.noormags.ir

عصمت و علم والا، چیزهای دیگری هم بوده است، مانند عرض اعمال بـه آن‌ها، حضور و ناظر بودن بر مردمان، و حی و میت [زنده و مرده] نداشتن.[1]

اولیا را هست قدرت از اله تیر جَسته بازآرندش ز راه[2]

در زیارت جامعهٔ کبیره که توسط شیخ صدوق نقل شده، گوشه‌هـایی از ولایـت امامان بیان شده است؛ از جمله:

بکم بدأ الله و بکم یختم، وبکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض.

زیارت جامعهٔ کبیره، نزد عالمان امامیه از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار اسـت و عمومـاً آن را تلقـی بـه قبـول کـرده و قـوت مضـمون آن را گـواه بـر اصـالت آن گرفته‌اند. شیخ الطائفه و شیخ صدوق، این زیارت را از امام هادی علیه‌السلام نقل کرده‌اند.[3]

علامه مجلسی رحمه‌الله دربارهٔ زیارت جامعه کبیره می‌گوید:

انها أصح الزیارات سنداً و أفصحها لفظاً و أبلغها معناً واعلاها شأناً.[4]

بخش‌هایی از این زیارت، در دیگر روایات و دعاها وارد شده کـه دلیـل تأییـد بیشـتر آن می‌باشد.[5] در زیارت مطلقهٔ امام حسین علیه‌السلام مروی از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

بکم فتح الله و بکم یختم و بکم یمحوما یشاء و یثبت...[6]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فصل پنجم: مبنای تصرفات تکوینی ولی

پس از این که وجود انسانی دارای قدرت‌های سِعی، گسترده و فوق العاده، در عـالم ممکنات اثبات شد، مناسب است به مبانی و علل چنین قـدرت‌هـا و وسـعت آثـار آن

---

۱. ***همان***.

۲. مولوی، ***مثنوی معنوی***، چاپ نیکلسون، ص ۱۰۲.

۳. شیخ طوسی، ***تهذیب الاحکام***، ج٦، ص۱۰۷- ۱۱٤؛ شیخ صدوق، ***من لایحضره الفقیه***، ج۲، ص۷٦ -۳۷۰.

٤. علامه مجلسی، ***بحارالانوار***، ج ۱۰۲، ص ۱٤٤.

٥. برای مشاهدهٔ مشروح روایات، ر.ک: منذرابوالحسنی، ***شیخ ابراهیم زنجانی***، ص ٤٦٤ .

٦. کلینی، ***اصول کافی***، باب زیارة قبرالحسین علیه‌السلام، ج٤، ص٥٧٦؛ شیخ طوسی، ***تهذیب الاحکام***، ج٦، ص٥٥.

www.noormags.ir

اشاره شود.

نفس مجرد و قوی، ملازم باتصرف

ابن سینا، امکان تأثیر بر طبیعت را از لوازم نفوس انبیا می‌داند؛ به این معنا که نفس انسان، در مرحله‌ای از کمال، قدرت تصرف در طبیعت را پیدا می‌کند؛ یعنی نفوس انسانی، در مرحله‌ای از کمال و تجرد، از محدوده بدن خود فراتر رفته، دراجسام دیگر نیز منشأ اثر واقع می‌شوند و دارای قدرت تغییر عناصر وایجاد حوادث می‌گردند. به طور کلی، اراده او در جهان طبیعت نفوذ می‌یابد.[1]

ابن سینا در کتاب ***اشارات*** طی چندین مقدمه، منشأ اثر گذاری نفوس عارفان بر اجسام خارجی را تبیین و این حقیقت عرشی را با بیان فرشی ملموس می‌کند. این که عارف مدت‌ها غذا نمی‌خورد، با نیروی محدود، کارهای بیرون از توان آدمی انجام می‌دهد یا از غیب وآینده خبر می‌دهد، همه این موارد، تبیین‌های طبیعی دارد و مراتب ضعیف آن‌ها را هر انسانی در خود می‌یابد. نیروهای طبیعی انسان، قابلیت شدت و ضعف یافتن دارد. روح انسانی می‌تواند در بدن تأثیراتی بگذارد که او را نیرومند کند. روح انسانی به وسیلهٔارتباط با عالم بالا، می‌تواند به حقایق غیبی دست رسی پیدا کند.[2]

بهمنیار، شاگرد ابن سینا از ارسطو نقل می‌کند دست یافتن به حکمت و شناخت حقیقت‌های ماورای طبیعی وقتی ممکن است که انسان به تولد دوباره برسد.[3]

شیخ اشراق، معتقد است هر کس به درجه خاصی از تجرد دست یابد، می‌تواند جوهر مثالی بیافریند. او این درجه و مقام را در مراتب کمالات انسان، مقام «کُن» می‌نامد.[4]

---

۱. ابن سینا، ***شفاء***، طبیعیات، فن ٦، مقاله ٤، فصل ٤.

۲. برای مشاهدهٔ مشروح مطالب، ر. ک: ابن سینا، ***الاشارات والتنبیهات***، ج۳، ص۳۹۵-٤۰۰.

۳. بهمنیار، ***التحصیل***، ص ۵۸۱.

٤. سهروردی، *حکمة الاشراق*، (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص۲٤۲).

www.noormags.ir

از نظر سهروردی، اصولاً دست یافتن به حکمت، به معنای دانایی برتر در اسرار هستی، پیش از تحصیل ملکهٔ «خلع بدن» غیرممکن است؛ به این معنا که تا انسان نتواند با ارادهٔ خود روحش را از تعلق بدن رها سازد، با مسایل حکمت آشنا نخواهد شد.[1]

ملاصدرا، با بیان سینوی وجود تصرفات در مواد عالم را برای امام مستدل و برهانی ساخته است. وی انسان کامل را دارای سه جزء (طبیعت،نفس وعقل) می‌داند و کمال طبیعت انسان کامل را تصرف در مواد عالم می‌داند که می‌تواند مواد عالم را دگرگون یا متحرک سازد. وی انسان کامل را دارای یک ویژگی نفسانی می‌داند که به واسطهٔ قوه عملیهٔ نفسانیه، در هیولای عالم، در هوا، در باران، در توفان و... تصرف می‌کند. وی مبدأ تصرفات ولی درعالم ماده را با مبانی الهی و تجربی مستدل می‌کند.[2]

روایات نیز بر این نکته تکیه دارند که عبادات خالصانه، بنده را از قید ماده و طبیعت رها می‌سازد و به او وسعت و قدرت فوق العاده می‌دهد که نتیجه اش دریافت مقامات ولایت است: «**العبودیة جوهرة کنهها الربوبیه**».[3]

معلوم است عبادت هیچ کس به عبادت نبی اکرم واماماننمی‌رسد؛ پس

---

۱. همو، ***تلویحات*** (مجموعه مصنفات، ج ۱، ص۱۱۳ وج۲، ص۶۳).

۲. ر.ک: صدرالدین شیرازی، ***شرح اصول کافی***، کتاب الحجه، باب الفرق بین الرسول والنبی، ج ۲، ص ٤٤٠-٤٤٢.

۳. حویزی، ***تفسیر نور الثقلین***، ج٤، ص٥٥٦؛ فیض کاشانی، ***تفسیر صافی***، ج٤، ص ٣٦٥. همچنین یک حدیث قدسی نیز به این بیان نقل شده است:« ماتقرب الیّ عبد بشئ أحبّ إلی مما افترضت علیه وإنه لیتقّرب إلی بالنافلة حتی أحبّه فاذا أحببته کنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به...». (کلینی، ***اصول کافی*** ج۲، ص۳۵۲ ؛ شیخ صدوق، ***علل الشرایع***، ج۱، ص۱۲؛ بخاری، صحیح بخاری، ج۷، ص۱۹۰).علامه طباطبایی ذیل این حدیث می‌فرماید: «هومن الاحادیث الدائرة بین الفریقین» به عنوان نمونه، ***صحیح بخاری***، ج۸، ص۱۳۱ باب ماجاء فی الزکات. ر.ک: منذرابوالحسنی، ***شیخ ابراهیم زنجانی***، ٤٦٣ .

www.noormags.ir

مقام ولایت و تصرف آنان نیز عالی است. البته باید توجه داشت انبیا و اولیا و امامان علیهم‌السلام به دلیل تفضل و موهبت الهی، همواره از نعمت ولایت،برخوردارند و می‌توان گفت انجام عبادت، در صعود به کمالات بالا مؤثر است.

مرتبه بالای وجودی ملازم با تصرف درمراتب پائین

حکمت متعالیه و عرفان با مبانی خاصی که دارند، سرّ تصرفات ولی الله را بسیار عمیق وگسترده بیان کرده‌اند که این جا به صورت فشرده بیان می‌شود:

از نظر مشهور فلاسفه و مکاتب، هیچ پدیده مادی از جهان فیزیک به بیرون راه ندارد. عمرکوتاه شبنم تا عمر چندین میلیارد سالهٔ فلان ستاره، وفات را به دنبال دارد اگر روح انسان جاوید و نامیرا است، ربطی به عالم ماده ندارد؛ چون روح انسان، در اصل یک پدیده مجرد وغیر مادی است؛اما از نظر عرفان اسلامی و حکمت متعالیه، ماده و روح از یک جنس و هر دو جلوهٔ یک حقیقت و مظهر یک لطیفه‌اند. آنان، دو جهان بی‌ارتباط نیستند، بلکه حاصل ومحصولند و رابطه ظاهر و باطن و رویه و تویه دارند. ماده، جلوه رقیق و نمودی از روح است. جهان، مجموعه‌ای پراکنده و بی‌ارتباط نیست.[1] بنا بر سه اصل اساسی فلسفه صدرالمتألهین که با براهین متعدد اثبات شده و با کشف و شهود مورد تأیید قرار گرفته‌اند؛ یعنی اصالت وجود،[2] وحدت وجود،[3] تشکیک دروجود.[4]

سراسر جهان هستی (از مبدأ جهان، یعنی از فعلیت نامتناهی تا مادة المواد عالم اجسام که قوه نامتناهی است) به صورت رشته واحد و متصلی است که هیچ مرتبه از

---

۱. یحیی یثربی، ***فلسفه امامت***، ۱۹۳.

۲. صدرالدین شیرازی، *الحکمة المتعالیة*، ج۱، ص۳۸-۶۷؛ ملاهادی سبزواری، ***شرح منظومه حکمت***، ۱۰-۱۵؛ علامه طباطبایی، *نهایة الحکمة*، مرحله اول، فصل دوم.

۳. ***همان***، ص۷۱ به بعد ؛ ***همان***، ص۴۳-۴۴؛ ***همان***، فصل سوم. .

٤. ***همان***، ص۶۷-۳۸ ؛ ***همان***، ص ۱۰-۱۵؛ ***همان***، فصل چهارم .

www.noormags.ir

مرتبهٔ دیگر جدا نیست.

بنا بر اصالت وجود، منشأ همه آثار و خواص و لوازم موجودات، همان وجود است[1]. چون وجود، دارای مراتب و درجات متفاوت است، این آثار و خواص و لوازم نیز مختلف و متفاوتند؛ پس اوصاف و لوازم گوناگون از قبیل حیات، علم، ادراک، اراده، قدرت، فاعلیت و تأثیر، اولاً ناشی از ذات وجود بوده و از آن غیرقابل انفکاکند؛ زیرا بنابر اصالت وجود، جز وجود، واقعیت جداگانهٔ دیگری، قابل تصور نیست. ثانیاً بر اساس تفاوت درجات وجود، این آثار نیز از لحاظ شدت و ضعف و نقص و کمال متفاوتند.

انسان، از دیدگاه عرفان و حکمت متعالیه «کون جامع» است و همه مراتب هستی بالقوهٔ در او تحقق دارد. کمالات وجودی انسان، مانند علم، اراده، خلاقیت؛ ابداع و... محصول درجات وجودی او است.این که انبیا وحی را از باطن خود می‌گیرند، یعنی به سبب جنبهٔ کمالات ولایت و قرب آنان به خدا است. نه تنها وحی بلکه همهٔ هنرها و خلاقیت‌ها و...از باطن می‌جوشد.

بنابر این، انسان درعین این که یک موجود مادی است، امکان عبور از مرز ماده را دارد؛ چون در وجود او در پی کسب یا اعطای کمالات، تولد دوباره انجام می‌گیرد؛ یعنی از بطن ماده، یک موجود مجرد زاییده می‌شود.[2]

تن چو مادر، طفل جان را حامله مرگ، دردزادن است و زلزله[3]

انسان، در سیر تکاملی خود، به مرتبهٔ برتری از وجود دست می‌یابد و چون به مرتبهٔ جدید و کامل تری از وجود دست یافت، طبعاً به خاصیت و آثار جدید متناسب با این مرتبه نیز نایل می‌شود.هرگاه مرتبهٔ وجود، یک مرتبه و درجهٔ

---

۱. ***همان***.

۲. یحیی یثربی، ***فلسفهٔ امامت***، ۱۹۳-۱۹۶.

۳. مولوی، ***فیه ما فیه***، فصل ۵.

www.noormags.ir

غیرعادی باشد، خاصیت وآثار آن نیز خارق العاده و معجزه خواهد بود.این جااست که معرفت در حد اعجاز (وحی والهام) و تأثیر در حد اعجاز (معجزه و کرامت و اراده) و رفتار در حد اعجاز (خُلق عظیم وعصمت) به هم می‌پیوندند. این پیوند و ارتباط، پیوند کلامی و اعتباری نیست؛ بلکه یک پیوند فلسفی و حقیقی است؛ پیوندی بر اساس هستی و واقعیت و ـ به اصطلاح ـ پیوندی بر اساس «هست ها»، نه «بایدها». این است مبنای فلسفی ارتباط و پیوند صفات امامان با وجود امام و پیوند صفات آن‌ها با یکدیگر.[1]

جان نباشد جز خبر در آزمون — هرکه را افزون خبر، جانش فزون
جان ما، از جان حیوان بیشتر — از چه زآن روکه فزون دارد خبر
پس فزون ازجان ما،جان ملک — کو منزّه شد ز حسّ مشترک
از ملک جان خداوندان دل — با شد افزون، تو تحیر را بهل
زآن سبب آدم بود مسجودشان — جان اوافزون تراست از بودشان
جان چو افزون شد، گذشت ازانتها — شد مطیعش جان جمله چیزها[2]

این کمال وجودی، منشأ اوصاف وآثار متناسب می‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

علم برتر، موجب حاکمیت برجامعه و ملازم تصرف

حکومت بر اجتماع نیز از مظاهر ولایت تکوینی است؛ یعنی رهبری اجتماع و ریاست حکومت سیاسی به معنای واقعی آن، تنها با داشتن دیگر شؤونات الهی (امامت) میسور است.در مقام مقایسه، میان دانایی (علم)، توانایی (قدرت) و فرمانروایی (حکومت) درجهان خارجی و عینی، توالی و ترتب هست؛ به این معنا که دانایی بر توانایی و توانایی بر فرمانروایی مقدم است. تقدم دانایی بر توانایی، یک مفهوم ظاهری و عرفی دارد که بر همگان روشن است؛ همان مفهوم که فردوسی

۱. یثربی، ***فلسفه امامت***، ۱۹۷.
۲. مولوی، ***مثنوی معنوی***.

www.noormags.ir

می‌گوید: «توانا بود هر که دانا بود» وهمان مفهوم که می‌گویند: «دانستن، توانستن است» .بی تردید علم، به نوعی، سرچشمهٔ قدرت و توانایی است و یک معنا و مفهوم باطنی و حقیقی دارد. در زبان قرآن و احادیث تقدم علم بر قدرت، از لحاظ علیت، مورد تأکید قرار گرفته است؛ یعنی قدرت و توانایی معصوم، محصول علم وآگاهی او است.[1]

علیت و منشأ بودن علم، برای قدرت را می‌توان بر اساس اصول و مبانی حکمت متعالیه، چنین تبیین کرد: همان طور که در بحث صفات حق تعالی مطرح شده است، علم حق تعالی، علم فعلی است، نه انفعالی و مبدأ و منشأ پیدایش پدیده‌ها می‌باشد و به اصطلاح، خداوند «فاعل بالعناية» است،[2] بنابراین چون امام، از نظر درجهٔ وجودی، نزدیک‌ترین وجود عصر خود به حق تعالی است و در نتیجه، وجود و آثار وجودش، جنبهٔ الهی دارد، علمش نیز همانند علم خدا، علم فعلی است، نه انفعالی؛ لذا عین قدرت و اراده است؛[3] یعنی علم امام نیز بر حوادث جهان تقدم دارد و حوادث پدیده‌های جهان، بدان گونه پدید آمده و جریان می‌یابند که امام، از پیش بر آن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. آیاتِ ﴿کل شیئ احصیناه فی امام مبین﴾ (یس (۳۶):۱۲)؛ ﴿وعلّم آدم الاسماء کلّها﴾ (بقره (۲): ۳۱)؛ ﴿وزاده بسطه فی العلم والجسم﴾ (بقره (۲):۲٤۷)؛ می‌رساند که علم، یکی از ابزارهای توانایی و توانمندی خلیفه الله است که خداوند، آن را دراختیار او قرار داده است، تا در راستای ولایت از آن ها بهره گیرد. درآیه٤۰ سوره نمل، کار فوق العاده، وزیر حضرت سلیمان، به بهره مندی او از دانایی علم کتاب مقدس ارتباط یافته است. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «پیامبراسلام از پیامبران پیشین دانا تر بود.و ما وارثان علومی هستیم که ما را افزون بر کارهای انبیای پیشین، بر کارهای دیگر نیز توانا می‌سازد، ما وارث قرآنی هستیم که می‌توان با آن، کوه ها راحرکت داد و شهرها را درنوردید و مردگان را زنده ساخت» (کلینی، ***اصول کافی***، ج۱ص۲٦٦).

۲. ابن سینا، ***شفا***، الهیات، مقالهٔ ۸، فصل٦؛ همو، ***نجات***، الهیات، مقالهٔ ۲، فصل۱۸؛ همو، ***اشارات و تنبیهات***، نمط۷، فصل ۱۳و۱٤و۲۲؛ صدرالدین شیرازی، *الحکمةالمتعالیة*، ج۹، ص٦ و ص۱۷٦ و ج ۷، ص۵۷.

۳. دربارهٔ وحدت علم، و ارادهٔ واجب، ر.ک: صدرالدین شیرازی، *الحکمةالمتعالیة*، ج٦، ص۳۳۱ و یحیی یثربی، ***فلسفه امامت***، ص ۱۰۵.

www.noormags.ir

آگاه بوده است. صدرالمتألهین، در این باره می‌گوید:

بدان که علم و قدرت و نفس، جدا از یکدیگرند؛ ولی در عالم الهی و قلمرو عقل، علم، عین قدرت و قدرت عین علم است؛ یعنی علم آنان، عین ایجاد پدیده‌ها است. چون انسان، کامل شود و از جهان ماده رها گردد، علم و قدرت او هم، عین یکدیگر شده، فرمانش در ملک و ملکوت،جریان یافته و همهٔ مراتب بهشت و ملکوت آسمان‌ها را در بر می‌گیرد.این سلطه و حاکمیت گسترده، در عینیت واصالت، به انسان کامل تعلق دارد و حاکمیت‌های دیگر، سایه و مثالی از آن حکومت تکوینی‌اند.[1]

مقام انسان کامل وخلیفه الله ملازم ولایت و تصرف

قیصری، شارح زبردست تعالیم ابن عربی، دربارهٔ حاکمیت تکوینی خلیفه الله می‌گوید:

خلیفه باید جز صفت وجوب ذاتی، به تمام صفات حضرت حق، موصوف باشد و استثنای وجوب ذاتی، بدان سبب است که فرقی میان خلیفه و ذات واجب باشد که ذات واجب، دارای صفت وجوب، و ذاتِ خلیفه دارای صفت امکان است.[2]

صدرالمتألهین، با ترسیم دو جنبه بشری و الهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جایگاه ولی خدا، تصرفات او را این گونه مستند می‌سازد:

وهذه الربوبية من جهه حقيقته لا من جهة بشريته...ولما كانت هذه الحقيقة مشتملة على جهتين الالهية والعبودية لا يصح لها ذلک بالاصالة بل بالتبعية وهی الخلافة، فلها الاحياء والاماتة واللطف والقهر و جميع الصفات ليتصرف فی العالم...والحاصل أنّ ربوبيته وتصرفه فی العالم بالصفات الالهية التی له من حيث مرتبته و قربه... .[3]

۱. صدرالدین شیرازی، ***شرح اصول کافی***، کتاب حجت.

۲. قیصری، ***مقدمه شرح فصوص***، مقصد۳، فصل۳.

۳. صدرالدین شیرازی، ***شرح اصول کافی***، کتاب حجت، ج۲، ص٤٦٢. این پروردگاری [که برای پیامبر به اذن خدا و از طرف خدا داده شده است] ناشی از جهت و سوی حقیقت [نوری] پیامبر است نه از جهت و جنبهٔ بشری او...و از آنجا که جنبهٔ حقیقی [پیامبر] مشتمل بر دو جنبهٔ ربی و عبدی است این مقام بالاصالهٔ و بالذات برای پیامبر نیست بلکه بالتبع است و آن همان خلافت است پس برای پیامبر ←

www.noormags.ir

از نظر امام خمینی قدس سره امامان علیهم‌السلام پرده‌های ظلمت و نور را دریده و به معدن عظمت الهی رسیده و دارای خلافت کلی الهی‌اند که خلافتی است تکوینی و به سبب آن،جمیع ذرات، برابر«ولی امر» خاضعند.[1]

تذکر: تا این جا مبانی و علل تصرفات ولی بیان شد، اما این که گستره و دایرهٔ تصرفات تا کجا است، پرسشی است که پاسخ آن مشکل است. شهید مطهری در این باره می‌گوید: مجموع قراین قرآنی و علمی که نزد ما است، اجمالاً وصول انسان را به مرتبه‌ای که اراده اش بر جهان حاکم باشد، ثابت می‌کند؛ اما در چه حدودی، مطلبی است که از عهدهٔ ما خارج است.[2]

فصل ششم: تطبیق ولایت بر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

اصل لزوم واستمرار ولایت از عقل و نقل اثبات شد. اما این که ولی الله چه کسانی بوده اند و در حال حاضر چه کسی است؟ یک بحث نقلی و درون دینی است. توضیح این که:اثبات مقام ولایت سایر انبیا علیهم‌السلام و رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مورد تردید واختلاف نیست. آنچه نیازمند بحث است، اثبات مقام ولایت برای حضرت علی علیه‌السلام و یازده فرزند او است. جایگاه این بحث، در علم کلام و بخش امامت خاصه است که از رسالت این مقاله خارج است؛ ولی این جا فشرده مطلب بیان و مشروح آن به منابع مربوط واگذار می‌شود. شایان ذکر است برای اثبات ولایت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اثبات دو امر، بسیار مهم است: یکی استمرار ولایت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از او و دیگری اثبات این مقام برای حضرت علی علیه‌السلام؛ چون استمرار

قدرت زنده گردانیدن و میراندن و لطف و قهر و همهٔ صفات است تا در عالم تصرف کند...حاصل سخن این که پروردگاری و تصرفات پیامبر در عالم به سبب داشتن صفات الهی است که به دنبال مرتبه و مقام قرب پیامبر به خدااست.

۱. منذرابوالحسنی، ***شیخ ابراهیم زنجانی***، ص ٤٥٩ به نقل از ***حکومت اسلامی***، ص ٦٧.

۲. مطهری، ***ولاءها و ولایت ها*** (مجموعه آثار، ج ۳، ص١٨٦).

www.noormags.ir

واثبات ولایت برای دیگر امامان، از سخنان خود مولا حضرت علی به دست می‌آید.اثبات این امر، با برهان و عقل امکان ندارد، چون بر امور جزئی برهان اقامه نمی‌شود، بلکه از دو راه میسور است؛ یکی برهان مرکب عقلی و نقلی و دیگری از راه نقل:

راه اول: برهان مرکب از عقل و نقل

این راه تحت عنوان برهان سبر و تقسیم قابل پی گیری است.[1] بیان شد که اثبات اصل ولایت، لزوم و استمرار آن با شیوهٔ عقلی و نقلی قابل اثبات است؛ همان گونه که اثبات اصل، لزوم و استمرار نبوت و امامت با شیوهٔ عقلی و نقلی ممکن است، اما تعیین مصداق ولی یا نبی یا امام، کار عقل صرف نیست، چون بر امور جزئی برهان عقلی صرف اقامه نمی‌شود.

پس از اثبات لزوم و استمرار ولایت، برای یافتن مصداق آن در افراد امت اسلامی، جست و جو می‌شود و با بهره گیری از برهان سبر و تقسیم، شخص ولی معین می‌شود.توضیح این که میان مدعیان مقام خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله اوصاف و مراتب علمی و عملی هر یک بررسی می‌شود. پس از آن معلوم می‌شود میان آنان تنها امامان اهل بیت علیهم السلام هستند که از علم عالی و مقام عصمت برخوردارند و اجماع امت نیز همین است که در حق غیر آنان کسی ادعای عصمت نکرده است.[2]

بروز کرامات و کارهای خارق العاده از ناحیه امامان اهل بیت علیهم السلام بهترین گواه مطلب مذکور است.[3]

---

۱. از برهان سبر و تقسیم به «طریقة الدوران و برهان الاستقصاء» نیز تعبیر شده است، ر.ک: مظفر، ***المنطق***، ج۳ ص۲۸۳.

۲.۲ برای ملاحظهٔ مشروح دلیل، ر. ک: ربانی گلپایگانی، ***مهدویت***، ص۷۷.

۳. برای ملاحظهٔ گوشه‌هایی از این کرامات، ر. ک: کلینی، ***اصول کافی***، کتاب الحجة، باب ما یفعل به، ح۸.

www.noormags.ir

راه دوم. دلیل نقلی که همراه قرآن و روایات قابل پی‌گیری است.

قرآن

ولایت، به حقیقت، به اصالت و بالذات از آن خداوند است : ﴿**الله ولی الذین آمنوا**﴾[1] ﴿**فالله هو الولی**﴾[2] ﴿**مالکم من دون الله من ولی و لا نصیر**﴾[3] ﴿**والله ولی المؤمنین**﴾[4]

ولیّ به صورت مطلق و بدون قید و شرط، از صفات خداوند است؛ اما خداوند، گاهی برخی اوصاف یا شؤون خود را در مراتب ضعیف و مناسب حال ممکنات به برخی انسان‌های برگزیده می‌دهد؛ مانند مقام و شأن شفاعت[5] و علم غیب.[6]

مقام ولایت نیز به اذن خداوند، به انبیا و اولیا داده شده است و ولایت غیرخداوند، مقید، محدود، مأذون و در طول ولایت خداوند است .

انسان در مقام نبی، ولی و امام، شایستگی دریافت مقام ولایت را می‌یابد. از آن‌جا که تفاضل میان انبیا،رسولان و اولیا مسلم است، مراتب ولایت آنان نیز متفاوت است. برترین مراتب ولایت امکانی، از آنِ برترین انبیا (خاتم آنان) می‌باشد؛ چون مقام خاتمیت، یک جایگاه واقعی و برتر است.

طبق صریح قرآن، خداوند، مرتبه‌ای از ولایت خویش را به پیامبر داده است: ﴿**النبی أولی بالمؤمنین من أنفسهم**﴾[7]. علامه طباطبایی، با استدلالی زیبا اثبات می‌کند ولایت نبی بر مردم، از نوع ولایت تصرف و دوستی است، نه به معنای یاوری و یاری رسانی.[8]

---

۱. بقره (۲):۲۵۷ .
۲. شوری (٤۲):۹ .
۳. بقره (۲):۱۰۷ .
٤. بقره (۲):۲۵۷.
٥. بقره (۲):۲۵٥: ﴿من ذا الذی یشفع عنده إلّا بإذنه﴾.
٦. جن (۷۲): ۲۶ و ۲۷: ﴿فلایظهرعلی غیبه أحداً إلا من ارتضی من رسول﴾.
۷. احزاب (۳۳):٦.
۸. طباطبایی، ***المیزان***، ج٦، ص٥ .

www.noormags.ir

از آن جا که مودت و محبت، سبب قرابت و نزدیکی میان ولی و مولی علیه (آن کس که بر او ولایت دارند) می‌شود، قرآن مجید، به صراحت از انسان‌ها، مودّت آل محمد صلی الله علیه و آله را خواسته است، تا به این ترتیب، پایه‌های ولایت تحکیم یابد: ﴿**قل لا أسئلكم عليه أجراً الّا المودة فی القربی**﴾[1] درآیه دیگر قرآن مجید، از ملازمه محبت و پیروی که مهم‌ترین اثر ولایت است، پرده برمی دارد: ﴿**إن كنتم تحبّون الله فاتبعونی يحببكم الله**﴾[2].

در غدیر نیز پیامبر صلی الله علیه و آله بر اثبات ولایت خود از مردم اعتراف گرفت: «**ألست أولی بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلی**».[3]

قرآن مجید، از استمرار و واگذاری این مقام ولایت پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد:

﴿ **انّما وليّكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكاة و هم راكعون**﴾[4]

در این آیه، ولایت پیامبر و ولایت برخی مؤمنان، بر ولایت خدا عطف شده است که نشان می‌دهد این ولایت، یک شأن و مقام الهی و مهم است. و از آنجا که خداوند،این ولایت را به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان خاص و معلوم با صفات مذکور داده است، معلوم می‌شود این ولایت، غیر از ولایت عمومی مؤمنان است لفظ «انّما» که برای قصر و حصراست بهترین گواه است.

---

۱. شوری (٤٢): ۲۳.

۲. آل عمران (۳):۳۱.

۳. شیخ صدوق، *الهدایة*، تحقیق مؤسسة الامام الهادی، نشر موسسة الامام الهادی، چاپ اول، قم ١٤١٨ ق؛ ص١٤٩؛ احمد بن حنبل، ***فضائل الصحابه***، ص١٤؛ همو، ***مسند احمد***، ج١، ص١١٩ و ج٤ ص٣٧٣؛ قزوینی، ***سنن ابن ماجه***، ج١، ص٤٣.

٤. مائده (٥):٥٥؛ دانشمندان شیعه اتفاق نظر دارند که این آیه، در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است، همچنین بیشتر بزرگان اهل سنت بر همین نظر هستند مانند: زمخشری، ***کشاف***، ج١، ص٥؛ ***فخررازی***، ***تفسیر کبیر***، ج١٢، ص٣٠.

www.noormags.ir

قراین و شواهد مسلم و قطعی می‌گوید: در این آیه، مراد از مؤمنان که در طول ولایت نبوی و الهی دریافت کرده است حضرت علی علیه‌السلام است.[1]

بنا به روایات متواتر دربارهٔ غدیر، نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نخست به ولایت اشاره می‌کند: «**ألست أولی بکم؟**» و پس از اعتراف مردم، می‌فرماید: «**من کنت مولاه فعلی مولاه**». بر اساس احادیث متواتر میان فریقین، ولایت الهی، در اهل بیت و امامان معصوم علیهم‌السلام استمرار دارد. خداوند، تمام زحمت‌های دوران رسالت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را منوط بر ابلاغ ولایت می‌کند: ﴿**یا ایها الرسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فمابلّغت رسالته والله یعصمک من الناس**﴾[2]، پس ازانجام این فرمان الهی، دین اسلام که زبدهٔ همهٔ شرایع پیشین است، کامل می‌شود: ﴿**الیوم أکملت لکم دینکم**﴾.[3]

اطاعت، تبعیت و پیروی مهم‌ترین شاخصهٔ ولایت است. خداوند که ولی مطلق است، مؤمنان را به اطاعت مطلق از رسول خود و از اولی الامر فرا می‌خواند. به این ترتیب، شاخصهٔ ولایت برای پیامبران و اولی الامر ثابت می‌شود: ﴿**یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول واولی الامر منکم**﴾[4].

از آن جا که دستور پیروی از اولی الامر در ردیف دستور پیروی از خدا و رسول او قرار گرفته و این دستور مطلق، شامل تمام امور دنیایی و آخرتی است، به خوبی عصمت و الهی بودن اولی الامر را ثابت می‌کند،[5] وگرنه خداوند بندگان را به سوی خطا و جهالت سوق داده است.

---

۱. سیوطی، ***الدر المنثور***، ج۲، ص ۲۹۳؛ طباطبایی، ***المیزان***، ج٦، ص٥.

۲. مائده (٥): ٦٧.

۳. بیان مشروح جریان غدیر، خارج از رسالت این نوشتاراست؛ مطالعه بیشتر، ر.ک: سمرقندی، ***التفسیر***، ج۱، ص۳۳۲؛ علامهٔ امینی، ***الغدیر*** ج۱ و ج۲.

٤. نساء (٤): ٥٩.

٥. فخر رازی، ***تفسیر کبیر***، ج٤، ص ١١٣.

www.noormags.ir

بر اساس روایات متواتر در منابع شیعه و روایاتی در برخی منابع اهل سنت، مصداق اولی الامر، امامان اهل بیت معرفی شده‌اند.[1]

روایات

روایات، در حقیقت تفسیر کنندهٔ مواضع قرآن است که همنوا با قرآن، ولایت حضرت علی علیه‌السلام و فرزندان معصوم او را ثابت می‌کند.

ابوهریره از پیامبر روایت می‌کند که فرمود: روز حساب، روزی است که همه از همدیگر فرار می‌کنند جز کسانی که بر محور ولایت علی بن ابی طالب حرکت کرده‌اند.[2]

شیعه و سنی از پیامبر نقل کرده اند:

هر کس بر دوستی[ولایت] آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بمیرد، شهید مرده است.[3]

در روایات، ولایت ـ به ویژه ولایت حضرت امام علی علیه‌السلام ـ یکی از فرایض مهم الهی دانسته شده است که خداوند، اصل این فرض را در آیهٔ ولایت بیان فرموده و تفصیل آن را بر عهده رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشته است؛ مانند دیگر واجبات و فرایض. و رسول اکرم نیز این فریضه مهم را در حجة الوداع توضیح داد که به دنبال آن، دین اسلام به کمال واتمام رسید.[4]

در روایات، سخن از عرضهٔ ولایت پیامبر و علی علیهماالسلام بر تمام موجودات (انبیا،

---

۱. حاکم حسکانی از علمای اهل سنت که ذهبی او را تمجید کرده و او را استاد علم حدیث می‌داند، در تفسیر آیهٔ «اولی الامر» به اسناد خود از مجاهد نقل کرده که این آیه در حق علی، امیر المؤمنین علیه‌السلام نازل شده است، آن جا که پیامبر او را جانشین خود در مدینه گذاشته و به دنبال حدیث منزلت آمده است (حاکم حسکانی، ***شواهد التنزیل***، ج۲، ص ۱۹۰). حاکم نیشابوری هم حدیثی نقل می‌کند که پیامبر فرموده است:«اطاعت از علی، اطاعت از من است» (***المستدرک علی الصحیحین***، ج۳، ص ۱۹۵).

۲. علامه مجلسی، ***بحارالانوار***، ج۷، ص۱۷٦.

۳. زمخشری، ***کشاف***، ج٤، ص۲۲۱-۲۲۰ و فخررازی، ***تفسیر کبیر***، ج۲۷، ص۱٦٦-۱٦٥.

٤. در کتاب ***المیزان***، ج٦، ص١٤: روایاتی در این زمینه نقل شده است .

www.noormags.ir

فرشتگان، انسان‌ها، حیوانات وجمادات) است و این که خداوند (در عالم ذر) از همهٔ انسان‌ها ـ از جمله انبیا ـ پیمان گرفت تا ولایت حضرت علی علیه‌السلام و اولاد او علیهم‌السلام را بپذیرند. ولایت حضرت علی علیه‌السلام در همهٔ صحف انبیا درج شده است.[1]

در روایات، پذیرش ولایت حضرت علی بر اهل زمین وآسمان واجب شده است.[2]

این جا به همین مقدار از دلایل قرآنی و روایی دربارهٔ اثبات مقام ولایت برای امامان بسنده می‌کنیم مشروح این بحث را به منابع مربوط ارجاع می‌دهیم.

فصل هفتم: ویژگی‌های ولایت

رسالت و نبوت، ختم و قطع می‌شود، اما ولایت، استمرار دارد.[3] «ولی» از اسماء الله است: «و هو الولی الحمید»[4] و اسماءالله همچون ذات خدا پاینده و باقی هستند؛ پس مقام ولایت نیز باقی و دائم است: «**فاطر السماوات والأرض أنت ولیّی فی الدنیا والآخرة**».[5]

اما رسالت و نبوت، از صفات مکانی و زمانی است که با انقطاع زمان و مکان، قطع می‌شود؛ پس ولایت، همواره هست و چون شامل رسالت و نبوت تشریعی و نبوت عامه غیر تشریعی می‌باشد، از آن، به فلک محیط عام تعبیر شده است.در فص عزیزی فصوص الحکم آمده است:

واعلم الولایة هی الفلک المحیط للعالم ولهذا لم ینقطع ولها الإنباء العالم وأما النبوة

۱. منذر ابوالحسنی، ***شیخ ابراهیم زنجانی***، ص٤٦٦، به نقل از: کلینی، ***اصول کافی***، ج۱، ص٤١٣؛ شیخ مفید، ***امالی***، ص ١٥٦؛ همو، ***اختصاص***، ص۸۱و۲۳۹ و۳٤۳؛ ***بحارالانوار*** ج۲۳، ص۲۷۵ و ج۷۵ ، ص ۲۸۰.

۲. منذرابوالحسنی، ***شیخ ابراهیم زنجانی***، ص٤٦٨؛ به نقل از: ابن شاذان، ***مناقب***، ص۵۰؛ شیخ مفید، ***امالی***، ص۷۳.

۳. دماوندی، ***شرح اسرار*** (منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران ج۳، ص٨٦٩ تا ۸۷۰ و ۸۱۸).

٤. شوری (٤٢): ٢٩.

٥. یوسف (١٢):١٠٢ .

www.noormags.ir

تشریع الرسالة منقطعه و فی محمد ﷺ قدانقطعت فلا نبی بعده مشرعاً.

ولایت از نبوت و رسالت برتر است. در انبیا، جنبهٔ ولایتی از جنبهٔ نبوتی آنان برتر است.[1] این برتری، از دو جنبه قابل تحریراست:

الف. جهت ظاهری؛ لازمه ولایت، ریاست و سرپرستی جامعه و هدایت مستعدان است؛ اما لازمه نبوت، تنها ابلاغ وحی و معارف غیبی است که در بسیاری موارد، نبی ولی و امام هم هست.[2]

ب. جهت باطنی: ولایت، باطن نبوت است و هر پیامبری با جنبهٔ ولایتی، حقایق و معانی را از حضرت حق می‌گیرد و با جنبه نبوتی،آن را به مردم ابلاغ می‌کند؛ پس ولایت، روی ارتباط با خالق و نبوت روی ارتباط با مخلوق است.ولایت، باطن نبوت و رسالت است.[3]

نتیجه

محدود کردن شأن و وظیفه خلیفهٔ پیامبر در رهبریت سیاسی و حکومتی، تلاشی است که در صدر اسلام توسط برخی انجام شد و بیشتر متکلمان اشعری و معتزلی به مبناسازی آن پرداختند. امامت در این قالب تنگ، یک مقام دنیایی، اعتباری و از فروع دین محسوب می‌شود که هر انسانی می‌تواند کاندیدای آن شود.

از نظر برخی یاران پیامبر در صدر اسلام و نیز متکلمان امامیه که مستند به قرآن و روایات است، امام افزون بر رهبری سیاسی دارای این نوشتار با توجه به حکمت ابتلاء الهی و اشتراک انسان‌ها در عوامل هدایت و ضلالت به لزوم وجود امامی که دارای اوضاف پیامبر ـ جز دریافت وحی ـ باشد، رسیده است.

۱.دماوندی، ***شرح اسرار*** (منتخباتی از آثار حکمای ایران) ج۳، ص۸٦۹؛ حسن زاده آملی، ***یازده رساله***، ص۱۷۵ .

۲. شیخ طوسی، ***رسائل عشر***، الفرق بین النبی والامام، ص۱۱۲.

۳. مطهری، ***امامت و رهبری*** (مجموعه آثار، ج٤، ص۹۱۷).

www.noormags.ir

ولایت، برترین شاخصه است که دیگر شئونات را در بردارد و ما در ایـن نوشـتار طی هفت فصل به اثبات و تحلیل این شاخصه پرداختیم و ثابت نمودیم که مستندات مهم این نوشتار بر اثبات مقام ولایت برای ائمه علیهم‌السلام؛ در گام نخست قرآن و روایـات و در گام بعدی فلسفه و کلام و عرفان است.

و السلام

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

www.noormags.ir